

مخالف مسیحیت برشمرند و به بددینی متهمش کردند (صیدح، ص ۲۳۲؛ علی بکر حسن، ص ۳۱۰).

او در سروده‌ای با عنوان عیدالنجلاء، به مناسبت خروج نیروهای فرانسوی از سوریه، هشدار می‌دهد که مبادا مردم عرب به این موضوع فریفته شوند، چرا که نیروهای استعمارگر همچنان در مصر و عراق و دیگر کشورهای عربی حضور دارند (نساغوری، ص ۵۱۹؛ هوارى، همانجا). وطن‌دوستی و قومیت‌گرایی او چنان ژرف بود که عواطف و احساسات کاملاً شخصی‌اش را نیز تحت الشعاع قرار داده بود (ناغوری، ص ۵۱۸؛ برای نمونه ← شاعر قروی، ص ۹۶).

دوری شاعر قروی از وطنش موجب از یاد بردن میهن و اندوه برای آن نشده‌است؛ به سبب همین غم غربت، او بیش از دیگران به آرزوها و دردهای وطن نزدیک شده و شعرش دارای حساسیت و جنبه غنایی فراوان است (خیاط و همکاران، ص ۴۰). با آنکه قروی همانند بسیاری دیگر از شاعران مهجر، به جهت فقر و نیازمندی و نبود آزادی به برزیل مهاجرت کرد، در اشعارش همواره با شوق و حسرت از لبنان و طبیعتش یاد می‌کرد و از اینکه در غربت حتی بردگان سیاهپوست به او طعنه و ریشخند می‌زدند سخت آزرده بود (عزیزه مریدن، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ هوارى، ص ۳۳-۳۴؛ بدوی، ص ۲۰۰).

غزل‌های او حال‌وهوای صوفیانه دارد و اگرچه گاهی به قصد تقلید از عمر بن ابی‌ریعه* سروده شده‌است، همچون شعر او تأثیرگذار نیست. او اشعار داستانی نیز سروده‌است که به لحاظ فنی لطیف، استوار و یکدست و سبک آن گفتگویی است و شاعر از آن برای مفاهیم آرمانی اجتماعی بهره گرفته‌است. قروی در اشعار گوناگونی به اصلاح اجتماعی و اخلاقی دعوت می‌کند و مفساد جامعه را یادآور می‌شود. او در مواردی از سبک پوشش و بی‌قیدی زنان غربی در شعرش انتقاد کرده و حجاب و حیای زنان عرب را ستوده‌است (دقاق، ص ۶۰۱-۶۰۰؛ فاخوری، ص ۶۵۸-۶۵۶؛ هوارى، ص ۲۸-۳۳؛ نیز ← علی بکر حسن، ص ۳۱۶-۳۱۸، ۳۳۵-۳۳۹).

شاعر قروی به شعر سنتی وفادار بود و مهارت خاصی در ایجاد هماهنگی مضمون شعر و وزن و قافیۀ آن داشت. او در شعر امّی (مادرم) به نیکی از قالب مسمّط منخمس بهره گرفته و در پایان هر بند آن واژه امّی را آورده‌است. وزن و موسیقی این شعر و روانی کلمات آن با احساس شاعر پیوندی ژرف دارد (کامل محمود جمعه، ص ۱۰۸-۱۰۹، ۱۴۶، ۱۶۴).

منابع: اعلام الادب العربی المعاصر: سیّر و سیّر ذاتیة، چاپ رابرت کمبل، بیروت: الشركة المتحدة للتوزیع، ۱۹۹۶؛ سلمی خضراء جیوسی، الانجاءات والحركات فی الشعر العربی الحدیث، ترجمة عبدالواحد لؤلؤة، بیروت ۲۰۰۱؛ حسن جاد حسن، الادب العربی فی

المهجر، قطر ۱۹۸۵/۱۴۰۵؛ حیدر توفیق بیضون، الشاعر القروی: رشید سلیم الخوری، بیروت ۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ جلال خیاط و همکاران، تاریخ ادبیات معاصر عرب، ترجمه محمود فضیلت، کرمانشاه ۱۳۸۵؛ عمر دقاق، شعراء العصبیة الاندلیسیة فی المهجر، بیروت ۱۹۷۸؛ رشیدین سلیم شاعر قروی، الاعاصیر، [بی‌جا: مطبعة مجلة الشرق، بی‌تا.]: جورج صیدح، ادبنا و ادباؤنا فی المهاجر الامریکیة، [قاهره] ۱۹۵۶؛ عزیزه مریدن، القومیة و الانسانیة فی شعر المهجر الجنوبی، [قاهره ۱۹۶۶؟]: علی بکر حسن، جمهرة اشعار المهجر: اجمل مائة قصيدة من عیون شعر المهجر، دمشق ۲۰۱۱/۱۴۳۲؛ حنافاخوری، الجامع فی تاریخ الادب العربی: الادب الحدیث، بیروت ۱۹۸۶؛ کامل محمود جمعه، موسیقی الشعر عند جماعة المهجر مع مقدمة فی الاسس العلمیة لنظرية الخلیل، قاهره ۲۰۰۷/۱۴۲۸؛ عیسی ناغوری، ادب المهجر، قاهره [۱۹۶۷]: صلاح‌الدین هوارى، شعراء المهجر الجنوبی، بیروت ۲۰۰۹؛

Muhammad Mustafa Badawi, *A critical introduction to modern Arabic poetry*, Cambridge 1975.

اعظیم طهماسبی /

شاغول ← تراز (۱)

شافع بن علی عسقلانی، نویسنده، مورخ و شاعر قرن هفتم و هشتم. او به امام ادیب ناصرالدین ملقب بود و سال تولد او ۶۴۹ ذکر شده‌است (صفدی، ۱۹۶۲-۲۰۰۹، ج ۱۶، ص ۷۷؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۳۳۴؛ ابن تغری بردی، ج ۹، ص ۲۸۴-۲۸۵). شافع نوه قاضی عبدالظاهر بن نشوان (متوفی ۶۴۹) و خواهرزاده قاضی محیی‌الدین بن عبدالظاهر (متوفی ۶۹۲) بود (← صفدی، همانجا؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ قس صفدی، ۱۳۲۹، ص ۱۶۳ که پدر بزرگش را رشیدالدین بن عبدالظاهر ذکر کرده‌است). اما برخی به اشتباه وی را نوه شیخ محیی‌الدین بن عبدالظاهر خوانده‌اند (← ابن شاکر کتبی، ج ۲، ص ۹۳؛ ابن تغری بردی، ج ۹، ص ۲۸۴). منشأ این خطا ظاهراً این است که شافع در حسن المتاقب السیرة المنتزعة من السیرة الظاهرية (ص ۲۷۱)، خود را از نزدیکان فتح‌الدین بن عبدالظاهر (متوفی ۶۹۱) نامیده، اما این نسبت را روشن نکرده‌است؛ همچنین، ابن حجر عسقلانی (ج ۲، ص ۳۳۶) از ابن رافع (متوفی ۷۷۴) نقل کرده که شافع در نوشته‌ای خود را نوه قاضی محیی‌الدین عبدالله بن عبدالظاهر خوانده‌است. شیخ جمال‌الدین ابن مالک* (ادیب اندلسی، متوفی ۶۷۲) از معروف‌ترین استادان شافع بود. از شاگردان شافع می‌توان به شیخ اثیرالدین ابوحیان اندلسی* (متوفی ۷۴۵)، شیخ علم‌الدین یرزالی* (متوفی ۷۳۹) و جمال‌الدین ابراهیم بن یونس غابیمی